

## نسخه‌های خطی چند مجموعه شخصی در لاهور (پاکستان)

دکتر عارف نوشاهی<sup>۱</sup>

### چکیده

این گفتار، معرفی چند نسخه خطی است از چهار مجموعه شخصی در شهر لاهور پاکستان، که نویسنده به تفصیل به شناساندن آنها می‌پردازد. ۶۰ نسخه شناسانده شده در این گفتار، - به جز دو سه مورد عربی - همه به زبان فارسی است. برخی مانند سراج اللغة، نسخه منحصر به فرد، بعضی مانند دیوان نوری به خط مؤلف، بعضی مانند جامع الفوائد مفصل و چند دانشی، و برخی مانند تفاسیر معرفی شده، فارسی کهن است. این نسخه‌ها، ریشه کهن اندیشه و زبان پارسی در شبه قاره را نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: کتابخانه‌های شخصی، پاکستان / نسخه‌های خطی فارسی / سراج اللغة / جامع الفوائد / زبان فارسی در لاهور.

### درآمد

در این گفتار فهرستی از چهار مجموعه شخصی لاهور، پاکستان ارائه می‌شود که در طول سال‌های ۱۹۷۵ - ۲۰۰۲ م، تهیه کرده‌ام. این چهار مجموعه عبارتند از:

۱. مجموعه شادروان خلیل الرحمان داودی، لاهور.
  ۲. مجموعه آقای زبیر شفیق غوری، لاهور.
  ۳. چند رساله در آلات جنگی در مجموعه شیرانی، لاهور.
  ۴. مجموعه مولانا شاه محمد چشتی سیالوی، قصور در نواهی لاهور.
- این یادداشت‌ها تاکنون چاپ نشده. اینک برای استفاده نسخه پژوهان تقدیم می‌شود.

### I. مجموعه خلیل الرحمان داودی، لاهور

مرحوم خلیل الرحمان داودی (۱۹۲۳ - ۲۰۰۲ م) حدود هزار نسخه خطی فارسی گرد آورده بود. پی در پی اصرار داشت که با فرصت بیشتر به لاهور آیم و نسخه‌های او را با حوصله بینم. چند روز قبل از وفات او، در اوائل ژانویه

۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگر حوزه متون و دستنویس‌های فارسی.

۲۰۰۲م این فرصت به هم رسید و در سفر هفت روزه لاهور که فقط برای دیدن نسخ خطی مخازن نادیده لاهور بود، در دو جلسه طولانی سه ساعته در تاریخ‌های ۲ و ۵ ژانویه به اتفاق دوستان کتابدوست لاهوری آقایان پروفیسور دکتر غلام معین الدین نظامی، پروفیسور محمد رفیق و سید اویس علی سهروردی (مدیر مجله سهرورد به یاد شیخ شهاب‌الدین سهروردی صاحب عوارف المعارف) تمام نسخه‌های فارسی رؤیت شد. نسخه‌هایی بوده که از کتابخانه‌های افغانستان و بهاولپور (پاکستان) به اینجا فروخته شد و آثار مؤلفان آن سامان بود. برخی آثار مؤلفان بهاولپور را اولین بار در آنجا دیدم که باب‌های تازه در تاریخ ادبیات فارسی پاکستان می‌گشود. به علت تنگی وقت ترجیح دادم که در این سفر هر چه بیشتر نسخه‌ها را رؤیت کنم و یادداشت کم بردارم، این کار را گذاشتم برای تعطیلات تابستانی. بعضی نسخه‌ها چنان جذاب بود که نتوانستم از یادداشت برداری خودداری کنم؛ از جمله:

#### [10547] نسخه منحصر بفرد سراج اللغة در پاکستان

نسخه کامل در ۶۰۰ برگ، به اندازه رحلی، به خط نستعلیق خوش با این ترقیمه: «الحمد لله و المنة که این کتاب مستطاب سراج اللغة من تألیف سراج‌الدین علی «آرزو» تخلص، به تاریخ بیست و ششم ماه ذوالقعدة سنه ۱۲۵۶ یکهزار و دو صد و پنجاه [و] شش هجری، مطابق بست و یکم ماه جنوری سنه ۱۸۴۱ عیسوی یکهزار و هشتصد [و] چهل و یک عیسوی، موافق ماه بدی چودس سمیت ۱۸۹۷، روز پنجشنبه، در مقام دارالخلافه شاه جهان آباد - حرسها الله من الآفات - از منقول عنه لاله صاحب عنایت فرما لاله دهرم چند صاحب نقل برداشتم به فرموده مولوی حشمت علی صاحب، از دست مستهام بنده دولت رام قوم کایتهاونابه - عفی الله عنه - در سنه ۴ جلوس بهادر شاه بادشاه غازی - خلد الله ملکه و سلطانه - بوقت چهار گه‌ری روز برآمده، بر دیوانخانه جناب منشی دیپ چند صاحب قوم کهتری دام اقباله پیرایه اختتام و زیور اتمام پوشید.»

ترقیمه مذکور تمام شرایط یک ترقیمه کامل و جامع را دارد و بهترین نمونه ترقیمه‌نویسی شبه قاره است<sup>۱</sup> و اطلاعات زیر را در بر دارد: الف: نام کتاب؛ ب: نام مؤلف؛ ج: سه تاریخ رایج در منطقه با ذکر وقت و روز و ماه و سال به اضافه سال جلوس پادشاه معاصر؛ د: ثبت تاریخ به ارقام و حروف؛ ه: خبر از نسخه منقول عنه؛ و: نام سفارش دهنده؛ ز: نام کاتب با ذکر قوم؛ ح: نام محل کتابت با ذکر نام صاحب خانه و شهر. کاتب آگاه سراج اللغة به همین بسنده نکرده است. بلکه جداگانه ترقیمه نسخه منقول عنه را که تصحیحاتی به خط مؤلف دارد، نیز نقل کرده است باین عبارت: «کتاب سراج اللغة از مؤلفات فقیر کثیر التقصیر سراج‌الدین علی «آرزو» تخلص که حسب الامر امارت و ایالت مرتبت، مصرع برجسته دیوان شوکت، قدردان مردم دانشور، صاحب هنرمند ذو اللسانین پارسی و تازی، هم چون زبان واقف حقیقی و مجازی، حاوی دائره نفس و آفاق، ممد و جهات عالم اخلاق، رصد بند عرش الکمال اهلیت، مفسر سوره اخلاص آدمیت، جان معنی و معنی جان، محمد... (محو شده) خان سلمه الرحمان نویسانیده و بقدر مقدور به تصحیح رسانیده. متوقع از جناب صمدیت اینست که مقبول طبع اهل سخن دان با انصاف و نکته فهم

۱. ر.ک: عارف نوشاهی، «ترقیمه نمونه»، نامه بهارستان، تهران، سال سوم، شماره اول، ۱۳۸۱ ه.ش، ص ۱۰۵-۱۰۸.

بی‌اعتساف گردد. بمنّه و فضله حرّره من ألفه» و کاتب دولت رام در باره این ترقیقه چنین توضیح داده است: «این عبارت بر پشت منقول عنّه از دستخط خاص سراج الدین علی آرزو مرقوم بود، تیمناً و اعتباراً نقل برداشت.»

سراج اللغه فرهنگی است کلان که در ۱۱۴۷ هدر هندوستان تألیف شده و مؤلف - که خود ناقد بزرگ عصر است - در آن نظرهای انتقادی خود را اعمال داشته و مخصوصاً فرهنگ رشیدی و برهان فاطم را تنقیح و تنقید کرده است. هر باب - که متعلق به یکی از حروف تهجی است - دو بخش دارد، نخست لغات عمومی و سپس استعارات.

در پاکستان تاکنون نسخه‌ای از سراج اللغه دیده نشده است. آن چه در فهرست مشترک پاکستان، ج ۱۴، ص ۱۸۰ به نام سراج اللغه گزارش داده شده، در واقع نسخه‌های فرهنگ چراغ هدایت آرزو است. معمولاً فهرست‌نویسان از عبارتی که در مقدمه چراغ هدایت آمده: «این نسخه در معنی، دفتر دوم است از کتاب سراج اللغات در بیان الفاظ و اصطلاحات شعرای متأخرین فارسی مسمی به چراغ هدایت» دچار خطا شده‌اند و نسخه‌های چراغ هدایت را سراج اللغه قلمداد کرده‌اند و از روی همین خلط به خطا می‌گویند که سراج اللغه چاپ شده است. سراج اللغه تاکنون چاپ نشده است.<sup>۱</sup>

## [10548] نادر المعراج و بحر الاسرار

تألیف شیخ العالم اکبرآبادی، به سال ۱۰۴۴ هـ، در شرح و فایع معراج النبی، در ۵۲ باب. نسخه کامل به خط ملا عبدالوهاب مخدوم بخاری، ۸ محرم ۱۲۹۲ هـ، در گذر خواجه رافع داملا ابر نظر امام خانقاه عالی تحریر یافت.

## [10549] کریم

سعدی، ترقیقه: «به اتمام رسید به فضل حضرت ربّه الجلیل نسخه معتبر پند نامه باسم کریم از دست فقیر حقیر خادم العلماء و الفقرا حافظ عباد الله بن شیخ یار محمد متوطن غرشین ساکن برهان در پرگنه اتک برای خاطر عالیجاه معلی جایگاه رحمت الله خان در... (محو شده) تحریر نموده شد در احمد شاهی ۱۲۲۳ هـ، به نستعلیق. کتابت شدن نسخه در توابع اتک جلب توجه کرد. اتک، قصبه‌ایست در کنار رود سند که در عصر تیموریان حیثیت سوق العجیشی را داشت و در متون تاریخی شبه قاره بسیار از آن یاد شده است.

## کاتب «شبهستان» نویس

## [10550] شبهستان نکات

فتاحی. ترقیقه: «به تاریخ ۱۱۳۹ بود که در عهد پادشاه محمد شاه اولاد امیر تیمور صاحبقران، در صوبه داری حضرت نواب عبدالصمد خان دلیر جنگ، روز سه شنبه، بیست و یکم جمادی الازل، حاجی عبدالغفور ولد ملا محمد زمان اغلان تحریر نمود، وقت پیشین، در بلده لاهور نعمت و فور. تمت.» و در حاشیه علاوه می‌کند: «معلوم فرزند عزیز

۱. خانم دکتر ریحانه خاتون، استاد بخش فارسی دانشگاه دهلوی سراج اللغه را تصحیح و برای چاپ آماده کرده است که هم اکنون از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران زیر چاپ است.

القدری محامد غزالی باشد که یک شبستان در بلخ و یک شبستان در روز [؟] در ایام شور و دو شبستان در لاهور حاجی عبدالغفور رقم نمود. پس معلوم می‌شود که حاجی عبدالغفور دلبستگی به شبستان نکات داشت و به هر جایی که می‌رفت نسخه‌های آن را کتابت می‌کرد. نسخه داودی به خط نستعلیق در ۲۹۳ صفحه است.

### نسخه طب یوسفی

[10551] بحر الجواهر

محمد بن یوسف طیب هروی، در رجب ۹۳۸ هـ این تاریخی است که مؤلف برای تألیف آن گفته و در تمام نسخه‌ها آمده است. در نسخه مورد نظر به جای ترقیمه عبارتی به شرح زیر آمده که معلوم نیست مشعر بر نسخه مؤلف بودن است یا رونویسی از دستخط اوست. زیرا نسخه نام کاتب را ندارد. «قال المصنف تم تصنیفه و تحریره علی ید العبد الضعیف الی الله القوی محمد بن یوسف الطیب الهروی فی سلخ رجب سنه ثمان و ثلاثین و تسعمایه بمحروسة هراة حمیت عن الآفات و البلیات. تاریخ کتاب.

اتمام پذیرفت ز صنع خلاق

بودند بدین نسخه چو خلقی مشتاق

زانرو شده تاریخ «خط الاوراق»

بر وجه خطوط شد رقم این اوراق

روی ماده تاریخ کاغذ چسبانده‌اند و به درستی خوانده نمی‌شود. از روی قیاس «خط الاوراق» خوانده‌ام که اعداد آن معادل ۹۴۸ می‌شود. شاید این تاریخ کتابت باشد.

### شواهد النبوة: نسخه معاصر جامی

[10552] شواهد النبوة

عبدالرحمان جامی، در ۸۸۵ هـ تألیف گردید. نسخه‌بی که من دیده‌ام، دو مزیت دارد، یکی، در حین حیات مؤلف و ۵ سال بعد از تألیف کتابت شده و دیگری، محل کتابت آن هرات است. عبارت ترقیمه: «تمت علی ید عبدالضعیف النحیف الفقیر الحقیق المحتاج الی رحمة الله تعالی درویش علی بن شیخ بهاء‌الدین بن علی بن عمر الخافی فی شهر هراة - حما [ها] الله عن الآفات - فی سادس شهر رجب المرجب سنه تسعین و ثمانمایه.

بخشای گناه هر جوان و پیری

... تو بخشنده هر تقصیری

گوید ز سر صدق مرا تکبیری

سیاه نامرا برخواند [کذا]

[10553] فوائد علی الفوائد الضیائیه (عربی)

تألیف احمد الدین بگوی بن نور حیات بگوی (د: ۱۲۸۶ هـ)، به سال ۱۲۴۷ هـ، حاشیه بر فوائد الضیائیه جامی است. مؤلف از پنجاب بود.

## [10554] گزیده

همان کتاب عرفانی که از آن خواجه فقیه زاهد ابونصر طاهر الخانقاهی سرخسی، مشایخ سده ۶ و ۷ هاست و به کوشش ایرج افشار از سری بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷ هـ ش منتشر شده است، اما در نسخه داودی در ابتدای نسخه قبل از بسم الله... کاتب نسخه چنین نوشته است: «هذا رسالة مولانا زين الدين ابوبكر تاييادي قدس الله تعالى ارواحهم»

آغاز نسخه: بدان که تو آفریده‌ای و ترا آفریدگار است که عالم و هر چه در عالم است اوست.  
پایان نسخه: خدای تعالی همه را با ایمان دارد و با ایمان برد. ان شاء الله تعالی.  
ترجمه: «تمام شد کتاب گزیده به دست بنده که می‌گوید لا اله الا الله محمد رسول الله» ۱۱۵ صفحه. خط نسخ، سده ۱۳/۱۲ هـ.

## [10555] رساله

در ترجمه ادعیه و اذکاری که در وضو و اذان و نماز است، از ساقی بن محمد امین، نگارش ۵ شوال ۱۰۹۹ هـ، در سه باب: ۱. ادعیه وضو و ترجمه آن؛ ۲. ترجمه ادعیه و اذکار صلوة مطلقه و ترجمه اذان و جواب آن؛ ۳. ترجمه نماز. آغاز: سپاس یقیاس و ستایش بیرون از حد ادارک و احساس پادشاهی را که. به خط نستعلیق، مکتوب رحب ۱۲۹۸ هـ، ۲۶ ص.

## [10556] منية المصلى و غنية المبتدى

از ناشناسی. در مقدمه می‌نویسد: «چون دیدم رغبت طالبان را در خواندن نماز، مسائل نماز بیچیدم، آن مسائل که بسیار واقع‌اند. و آن مسئله را که ناچار است از آن، و بیچیدم از تصنیفها اول، و از مختار آخر، چنانچه هدایه و محیط و شرح اسپیحایی و غنیه و ملقط و ذخیره و فتوی قاضی خان».  
آغاز: الحمد لله... بدان بوق الله... بدرستی که انواع علوم بسیاراند و بهترین نوع از آنها در نماز خواندن است. به خط نستعلیق، سده ۱۲ هـ، ۸۷ برگ، ناقص الآخر.

## آثار تازه یافت مؤلفان سرهند

سرهند شهری است در پنجاب هند که در قلمرو عرفان به نسبت شیخ احمد سرهندی مجدد الف ثانی (د: ۱۰۳۴ هـ) و در قلمرو ادبیات فارسی به نسبت ناصر علی سرهندی (د: ۱۱۰۸ هـ) شهره دارد. چند سال پیش دکتر ادریس احمد استاد گروه فارسی دانشگاه دهلی کتابی تألیف و منتشر کرد به نام سرهند مین فارسی ادب یعنی ادبیات فارسی در سرهند (چاپ دهلی، ۱۹۸۸ م) و در آن احوال و آثار شاعران، مورخان، نشر نویسان، دانشمندان، عارفان سلسله مجددیه و پارسایان سرهند را تحقیق نموده است. در ذیل آثاری را می‌آورم که در کتاب این استاد هندی ذکر نشده است و نسخه‌های خطی آنها را نزد خلیل الرحمان داودی، لاهور دیده‌ام.

## [10557] دستور المؤمنین (فارسی)

تألیف محمد شاکر بن ملا بدرالدین سرهندی، در مسائل نماز، به قلم رحیم‌الدین مخدوم‌زاده، مکتوب ۲۵ صفر ۱۱۷۴ هـ محمد شاکر سرهندی همان کسی است که یواقیت الحرمین (عربی) را در ۱۰۷۱ هـ به نام حسنات الحرمین به فارسی ترجمه کرده است و حسنات الحرمین به تحقیق محمد اقبال مجدّدی چاپ شده است (لاهور، ۱۹۸۱ م). در مقدمه پروفیسور مجدّدی نیز از دستور المؤمنین نامی برده نشده است. این نسخه در ۲۷ جون ۱۹۸۹ م دیده شد.

## [10558] سراج العاشقین

تألیف محمد سعید بن شیخ قطب‌الدین چشتی حنفی سرهندی که این کتاب را در ۱۰۷۸ هـ نگاشته است.

سراج العاشقین کسریدیم نامش

کتابی کرده‌ام از بهر دانش

شده موجود این نامه بکامش

هزار هفتاد و هشت از هجرت بوده

تذکره عمومی عرفای اسلام به ویژه بزرگان شبه قاره است که مؤلف از مطلع الانوار، دلیل العارفین، فواید السالکین، راحت القلوب، اسرار الاولیاء، فوائد القواد، سنابل و مجمع الاسرار و غیره برگزیده است و در ۳۷ فصل ترتیب داده است:

۱. معجزات نبی اکرم؛ ۲. خلفای اربعه و حسن بصری؛ ۳. عبدالواحد زید؛ ۴. فضیل عیاض؛ ۵. ابوحنیفه؛ ۶. ابراهیم ادهم؛ ۷. هبیره بصری؛ ۸. علو دینوری؛ ۹. ابواسحاق شامی؛ ۱۰. ابواحمد فرشانه؛ ۱۱. ناصرالدین شیخ محمد چشتی؛ ۱۲. ابو یوسف چشتی؛ ۱۳. قطب‌الدین مودود چشتی؛ ۱۴. خواجه شریف؛ ۱۵. عثمان هرونی؛ ۱۶. معین‌الدین چشتی؛ ۱۷. قطب‌الدین بختیار کاکوی و قاضی حمید‌الدین صوفی؛ ۱۸. فریدالدین مسعود گنج شکر؛ ۱۹. جمال‌الدین احمد هانسوی و علی صابر؛ ۲۰. نظام‌الدین اولیاء؛ ۲۱. امیر خسرو و حسن علا؛ ۲۲. نصیرالدین محمود اودهی؛ مخدوم جهانیان؛ شیخ سارنگ؛ عبدالقدوس گنگوهی؛ جلال تھانیسری؛ خانو گوالیاری؛ ۲۱. بهاء‌الدین زکریا ملتانی؛ ۲۲. عبدالرزاق قادری و سایر مشایخ طریقه قادریه؛ ۲۳؟ ۲۴. بزرگان شطاریه؛ ۲۵ بزرگان اویسیه؛ ۲۶. بابا حاجی رتن؛ ۲۷. بزرگان ساذلیه؛ ۲۸. بزرگان قلندریه؛ ۲۹. شیخ کمال‌الدین منیری، شرف‌الدین یحیی منیری، احمد چرمپوش ۳۰. شاه مدار مکنپوری.

سپس تا فصل ۳۷ حکایات و مطایبات و مطالب متفرقه است. نسخه به غایت فرسوده است، به خط نستعلیق، قرن ۱۱ هـ، ۲۲۸ برگ. در خاتمه امضای تملک دارد: «مالکه فقیر الحقیق بابا علی برادرزاده حقیقی قدوة المشایخ حضرت مخدوم شیخ حمزه کشمیری قدس سره العزیز». چون شیخ حمزه کشمیری در ۹۸۴ هـ فوت کرده و سراج العاشقین در ۱۰۷۸ هـ تألیف گردیده، بابا علی نزدیک عصر مؤلف زندگی می‌کرده و این کتاب در همان سال‌ها به دست او رسیده است. این نسخه در ۱۰ فوریه ۱۹۹۴ م رؤیت شد. در فهرستواره کتابهای فارسی تألیف احمد منزوی (ج ۳) نامی از این تذکره نیست، پس شاید نسخه منحصر به فرد باشد.

## نسخه‌های غریب الوطن

مرحوم خلیل الرحمان داودی معمولاً یکشنبه‌ها - روز تعطیل در پاکستان - صبح زود به من از لاهور زنگ می‌زد. چون صدای خواب‌آلود مرا می‌شنید، خیال می‌کرد کسالت دارم. پس اول مزاج پرسی می‌کرد. وقتی به او یقین می‌دادم که مزاجم خوب است، مدّعی خود را می‌گفت که همیشه نامی از مؤلفی بود یا از کتابی، و در باره آنها اطلاعات بیشتر از من می‌خواست. من هم به اندک منابع و فهارسی که در کنج خانه خود دارم، به آنها مراجعه کرده بعد از یک دو ساعت یا در روزهای بعد در نامه به او نتیجه را می‌گفتم. در بیشتر موارد پاسخ من حالت منفی را داشت یعنی نه مؤلف را می‌شناختم و نه کتاب را. علتش این بود که نسخه‌های افغانستان (یا شاید از آسیای میانه) به دست مرحوم داودی افتاده بود و چون نسخه‌های افغانستان کمتر فهرست‌نویسی شده، در نتیجه در کتب مراجع و کتابشناسی منعکس نشده است و ما از بسیاری از مؤلفان و آثارشان بی‌اطلاعیم. در مواردی هم سر نخ پیدا می‌کردم و به دست مرحوم داودی می‌دادم. این دأب و عادت مرحوم داودی تا چند سال حتی تا پیش از مرگ ناگهانی (۲۶ ژانویه ۲۰۰۲ م) تکرار می‌شد. قضیه را بعد از گذاشتن گوشی تلفن یا نوشتن نامه فراموش می‌کردم. یک روز، پیش خود فکر کردم حالا که باد قضا این نسخه‌های نایاب را از خاک و طنشان کنده و به اینجا آورده و از اینجا معلوم نیست به چه سرزمینی سفر خواهند کرد و به اصطلاح، در پاکستان حالت «ترانزیت» را دارند و بعد از خروج از پاکستان به هیچ وجه در دسترسی من نخواهد بود، چطور است عکس صفحات اول و آخر نسخه‌ها را از آقای داودی بخواهم و بدین بهانه هویت کتاب‌های غریب الوطن را نزد خود ثبت کنم که سفر پر رنج غربت و هجرت کتاب‌ها را می‌بینم و افسوس می‌خورم. آقای داودی به عادت مألوف و لطف معمول خود، عکس‌ها و گاهی نسخه‌ها را در اختیار من می‌گذاشت و من توانسته‌ام این «رنجنامه» مخطوطات غریب‌الذیاری را بنویسم. اکنون خلیل الرحمان داودی در میان ما نیست، نسخه‌ها نیز در دسترس نیست، پس فایده این یادداشت دو چندان می‌شود. لزوماً تمام نسخه‌ها نادر نیست، اما کمیاب است یا به دلیل کاتب و کتابت قابل ذکر است:

## [10559] براهین البهائیه

تألیف ابو عبدالله محمد بن عمر فخر رازی (د: ۶۰۶ هـ)، کتابیست در فلسفه و کلام اسلامی و مؤلف با براهین خود ایرادهای مخالفان یا منکران را پاسخ گفته است. خود کتاب در مطالبش، تقسیم‌بندی و تیوب را ندارد، اما در ابتدای نسخه کسی با عنوان «المسئله» چهل مسئله‌یی که در این کتاب مطرح شده است بیرون کشیده و فهرستوار نوشته است. از جمله: ۱. ان المعلوم لیس بشیء. ۲. اثبات الصانع، ۳. اثبات الصانع الاستدلال بحدوث الصفات، ۴. ان الله قدیم ازلی سرمدی، ۸. ان الله تعالی لیس فی مکان و لافی جهة؛ ۱۲. در بیان آنکه باری تعالی عالم است به کلی معلومات؛ ۱۸. بقاء الله تعالی، ۲۷. اثبات جوهر فرد، ۲۸. حقیقت نفس، ۲۹. خلا داخل العالم، ۳۰. معاد، ۳۱. اثبات نبوت محمد صلی الله علیه و سلم، ۳۲. عصمت انبیاء، ۳۳. ملائکه افضل از انبیاء اند؛ ۳۴. کرامت اولیاء، ۳۵. احکام ثواب و عقاب، ۳۷. شفاعت محمد علیه السلام، ۳۹. امامت، ۴۰. خاتمة الکتاب.

آغاز کتاب: حمد و ثنا مر آن خدایی را که هر ذره‌ای از عالم ممکنات و محدثات بر هستی او برهان باهر است و هر جزو از اجزای مخترعات و مبدعات بر توحید او دلیلی ظاهر.

## [10560] تحفه سلیمانیه

کتابیست در کلام و اعتقادات که از دیدگاه اهل سنت و جماعت نوشته شده و مؤلف در آن به عقاید شیعی معترض شده است. کتاب به سلطان سلیمان خان (عثمانی، اول ۹۲۶-۹۷۴ ه؛ دوم ۱۰۹۹-۱۱۰۲ ه) معنون شده است: «... المعوید المظفر، المنصور من الملک المَنان، معز السلطنه و الدنیا و الدین، قانع الرفضه و الظلمه اجمعین، غیاث الاسلام و مغیث المسلمین السلطان بن السلطان بن السلطان سلطان سلیمان خان خلد الله ملکه و اجرى فی بحر المرادات فلکه معنون گردانید.

## شعر

از نیل مصر تالب دریای چین کنند

شاهنشهی که خطبه و سگه بنام او

از نام و نعت او علم آستین کنند

آنها که چرخ بوسه دهد آستانشان

چون این پادشاه عالم پناه که دولتش باقی باد، هرگز نام هیچ زندیق بد نهاد نتواند شنید و روی هیچ صاحب بدعت نتواند دید، و طریقه سلاطین آل عثمان - که پیوسته و پاینده باد - همواره همین بوده است. امید چنان است که حق تعالی به کفایت و رعایت وی دما و فروج مسلمانان را در حفظ خود دارد. «ص ۳) آن گاه می نویسد: «چون وظیفه خدمت این ضعیف مدت چهل سال در تجاه کعبه الله دعای دوام دولت و انصار رفعت مقام سلطنت بود، آخر الامر باز به دیار روم مراجعت کرده خواست که از بضاعت مختصر خود در علم دین و اعتقاد تحفه‌یی که شایسته و بایسته حضرت اعلا بود و فایده آن بر صفحات این دولت ظاهر ساخته کند تا انصار دولت از آن منتفع گردند و دیگران را هم از آن نصیبی باشد، پس در تحریر این کتاب مسارعت نمود. هر چند در طریق دانش ازین ضعیف افزونتر بسی باشند، اما کار از همت و نیت پیش می رود نه از کثرت بضاعت. و این کتاب را تحفه سلیمانی نام کرد و اساس این بر سه باب نهاد.» (ص ۳-۴) ۱. کیفیت ایمان به رب العالمین؛ ۲. کیفیت ایمان به ملائکه و کتب و رسل؛ ۳. مسایل اعتقادیه به موجب کتاب (قرآن) و احادیث و اجماع امت.

متأسفانه این نسخه برگ اول را ندارد. نام و نشانی مؤلف احتمالاً در همان برگ بوده، ولی از قرائن معلوم است که مؤلف از سرزمین عثمانی بوده است. نام کتاب را در تاریخ‌های ادبی فارسی عثمانی (مثلاً کار امین ریاحی) و فهراس کتب کلامی نیافته‌ام. برای اتمام حجت به دوستم دکتر نجدت طوسون در استانبول هم تکلیف پیدا کردن نام مؤلف دادم که چنین کتابی را در فهراس آنجا نیافت. پس عقده نام مؤلف تحفه سلیمانی هنوز حل نشده است.

## [10561] تفسیر سروانی عرف سروانخان

نام مؤلف به یقین معلوم نیست مگر این که سروان خان باشد. تاریخ تألیف که به صورت مغشوش در خاتمه آمده، ۸۱۰ ه است. «این تفسیر سروانخان در یازده ماه چهار روز سه شنبه بتاریخ چهاردهم شهر رمضان المبارک در روز پنجشنبه بتاریخ چهارم در شهر شهوره سنه ۸۱۰ و سبعین [کذا] و تمامی سرانجام رسید. بعون الله تعالی و حسن التوفیق. و از همه عزیزان التجا هست که احياناً اگر غلطی و سهوی باشد این تفسیر را پاک سازد [کذا: سازند].» کتاب



عبارت «در یازده ماه» الی «رمضان المبارک» را خط زده است. در صفحه ما قبل آخر، وسط عبارت «تفسیر سروانی عرف سروانخان» آمده است. نام کتاب در ترقیمه محو شده و فقط این عبارت باقی مانده است: «تم هذه الكتاب المسمى... اهل... (دو کلمه نتوانستم بخوانم) بود در سنه ۱۰۸۲».

نمونه تفسیر از آخرین آیات سورة والناس: «فی صدور الناس در سینۀ مردمان، من الجنة والناس از جنیان و آدمیان یعنی هر دو را وسواس دهنده [گفته است]. از اینجاست... ما خلقت الجن و الانس الی ليعبدون. یعنی هر دو را برای عبودیت پیدا کرده و حق پرستی را شیطان نمی خواهد، وسواس می دهد و این پنج جا که لفظ «ناس» آمدی اگر تو آدمی هستی از خمسه حواس خود را بازدار و خمسه فرائض بجا آر. وقت در خمسه نماز یافتن [؟] و مهلت ترا خمسه روز است...»

از این نمونه معلوم است که مؤلف آن از ناحیه افغانستان یا توران است که فعل «پیدا کردن» را معادل خلق کردن آورده است. نسخه به نستعلیق معمولی کتابت شده و کاتب آن غلط نویس است.

#### [10562] تفسیر قرآن مجید

تفسیری کهن فارسی است. اوراقی که مرحوم داودی برای من فرستاده بود، از تفسیر سورة ص تا سورة الم شرح است. در آن چند جا استنادهایی «در معنی است» «در گواشی است» «در تیسیر است» شده است. نسخه هم قدیم است. نمونه‌ای از تفسیر سورة الم شرح با حفظ رسم الخط نسخه می آورم: «الم شرح... استفهام است ادانستفاء شرح بر وجه از کار پس مفید اثبات شرح باشد. و کانه قیل شرحنا. لک صدرک و لهذا عطف کرد برو و وضعنا معنی آن باشد نه ما دل ترا کشاده کردانیده ایم تا بار رسالت تحمل کنی و کاروان وحی آنجا آرام گیرد و مصالح کار همه عالم بهر دو سرای انجا کشف شد. کلبی گفته است جبرئیل پیامد بطن رسول بشکافت ذلوی از آب زُمُرَم آورد، آنرا بشت و از انج درو بود بیرون انداخت. طشتی از زر بیاوردگی پر نور از علم و ایمان در سینۀ مبارک رسول بنهاد.»

#### [10563] تفسیر قرآن مجید

نسخه‌یی که در دست است از سورة مریم تا سورة ص است و غیر از تفسیری است که در سطور بالا ذکر کرده ایم. مؤلف در آغاز هر سورة فضایل آن را آورده و در تفسیر از روایات عبدالله بن عباس بهره برده است. کاتب برای کلمه‌های «تعالی» و «علیه السلام» محففات «تع» و «عل» به کار برده است. نمونه از ابتدای سورة طه: «مکی است و صد و سی و پنج آیه است. ابوهریره از رسول عل روایت کرد که خدای تعسورة طه و یس را پیش از خلق آدم بدو هزار سال بیافرید. چون فرشتگان بشنیدند گویند خنک شکمی را که حامل این باشد و گویند خنک اُمّتی را که این بابشان فرستند و خنک زبانی را که بدین لغة سخن گوید... و گفت اهل بهشت از قرآن هیچ نخوانند مگر طه و یس و هر که این سورة بخواند او را ثواب مهاجران و انصاریان بدهند.»

## [10564] جامع الفوائد

کتابی قطور در علوم طبیعی و چند دانشی در حدود ۷۰۰ صفحه که به علت ناقص بودن در اول نام مؤلف معلوم نشد. نام کتاب در خاتمه آمده، آنجایی که مؤلف گوید: «امید دارم که این بنده نیازمند را از دعای عاقبت بخیری فراموش نکنند چرا [که] رنج بسیار کشیدم در جمع این کتاب جامع الفوائد. و هم [کذا: هر] کس که این کتاب را داشته باشد از احوال تمام ربع مسکون و غیره باخبر می‌شود.» در همانجا از کار خود توصیف کرده است: «و بعد علم ادیان آوردم به نحوی که شریعت و طریقت و حقیقت در آن درج است و بعد احوال ربع مسکون را از تفصیل اقالیم و عدد فراسخ و منازل و بحار و رودها و بحیرات و عیون و آبار و اسماء شهرهای مشهوره و جبال و معادن و جزایر و احوال آن که اول شهرها را ساخته و احوال سکان آنها و منافع آنها از انگور و نارنج و ترنج و پنبه و غیره و احوال اینکه آن شهر گرم سیر است یا سردسیر و عجایبات که در آن شهرهاست و قبور انبیاء علیهم الصلوة والسلام و قبور اولیا روح الله تعالی و غیر اینها آوردم تا هر کس نظر کند ازین مصنوعات پی به صانع حکیم قادر جل سلطانہ برد.»

به خط نسخ، عبارت ترقیمه: «و مخفی نماند که این کتاب جامع الفوائد که گوهریست از بحر فصاحت و جوهریست از کان بلاغت و الحق اسم آن مطابق مسمی آن است، تمام شد به امر سرور معظم و مطاع لازم المکرم، عالیجاه، رفیع جایگاه، حشمت و شوکت و جلالت و فخامت دستگاه المختص بعوطف الله، عطاء الله خان باورکزائی - ادام الله جلاله - در مدت چهل و پنج روز چون که سرورم مستعجل بودند از بسیاری شوق ایشان به کتاب و مخلص هم از جهت علایق بسیار و عوایق بشمار لاجل الافلاس و انا الفاجر الی عنقریبه الجلیل اسمعیل ابن مرحوم خلیفه ملا غلام احمد ابن مرحوم خلیفه ملا محمد لوک الهروی روح الله تعالی روحهما فی تاریخ تسعة و عشرون من شهر رمضان المبارک فی سنه کتبت الكتاب لوضع البائین واحدی الاقین فی وقت الحساب و المرحومی الناظرین ان تذکرونی بالدعاء لانی عانیت فی وقت الکتاب لاجل النسخة المغلوطة. فالحمد لله سبحانه فالصلوة والسلام علی افضل الرسل محمد و علی آله و اصحابه اللهم ان ذنوبی لا یضرک و ان رحمتک ایای لا یتقصک فاغفر لی ما لا یضرک و اعطنی ما لا یتقصک ربنا اغفر لنا و لولدینا و لاقربائنا و لمن له حق علینا و لاستادینا و لناظری هذا الکتاب آمین یا رب العالمین.»

## [10565] دستور اللغة

تألیف بدیع الزمان حسین بن ابراهیم نطنزی ملقب به ذو لسانین (د: ۴۹۹ هـ) که دکتر علی نقی منزوی در فرهنگنامه‌های عربی - فارسی به تفصیل معرفی کرده است. نسخه ما که یگانه نسخه این کتاب در پاکستان است از مقتنعات است. تا باب لام مع لام به خط نستعلیق و سپس تا آخر به نسخ است، بدون تاریخ و ترقیمه، اما نسخه کامل در ۱۷۶ ورق، متعلق به سده ۱۱ هـ، با مهر بیضی «العبد میر عبد الله الحسینی» در ظهر برگ اول و دو مهر دیگر در آخرین برگ و یادداشتی در همانجا بدین الفاظ: «من مملکات الالضعف العباد الله الباری جلال بن حسین به محمد البخاری ثم شیرازی.»

## [10566] دولت نامه

در باز داری و معالجه طائران بالدار، به دستور فیروز شاه، در ۶۸۰ هـ در ۵۰ باب. چنان که در دیباچه آمده است: «چنین گویند که روزی شاهنشاه عالم پناه... سلطان فیروز شاه بر بساط خورمی و مسند بیغمی نشسته بود، تمام حکیمان آن مکان طلب فرموده امر کرد که معالجات طائران بالدار چنانچه از هر مرض و آموختن باشد [!] و ادویه شاهین و لاجین و ادویه و شناختن نر و ماده چرخ و شقار و زود آموختن نیکو خوئی شکاری و بیماری و تندرستی و دلیری و بد دلی و بر دست داشتن و آموختن و جوانس دادن هر یک که چه وقت و چه مقدار و چه گونه باید داد و در گریز افکندن و از گریز داشتن و داروی و مجربات سنجیده و آزموده پسندیده نام بطریق یادگاری نوشته یک به یک بر کتاب نگاهدارند تا شاگردان صادق الاعتقاد را من بعد در معالجت جانوران در هر باب مذکور به کار آید و دستورالعمل اوستادان خلف باشد. بنابر امر مطاع هر یک اوستاد تجربه خود در هر باب بر بیاض مسوده کرده تحفه گذرانیده، پس منظور نظر کیمیا اثر گردیده فدوی را به تحویل مقرر فرموده. این خادم اوستادان مجموعه دار به نوک مشکین شمامه منظور شاهانه در سنه ششصد و هشتاد هجری مرتب به پنجاه باب ساخته دولت نامه نام نهاده شد.» (ص ۶-۷)

فهرست ابواب: ۱. گشاده کردن باز و آموخته کردن طائران وحشی، ۲. بازی که بد اجابت باشد شناختن و درست کردن، ۳. نوشانیدن و شناختن آن که کدام رنگ سازوار است و دانستن آن، ۴. بستن جلاجل و دانستن آن که کی بندند، [۵]. بیان کردن بهله و چکس باشان دادن، ۶. دانستن بازان و نام و نشان ایشان، ۷. شناختن باز هر چهار جانب و رنگ آن، ۸. گفتار باز و نصیحت کردن به طائران دیگران، ۹. در شناختن شاهین و رنگ و نشان ایشان، ۱۰. شناختن شقار و لاجین و چرخ و لکر، ۱۱. اندر فربه داشتن باز و دانستن چرخ و طائران، ۱۲. پرورش کردن لاجین و ترتیب پراندن، ۱۳. در شناختن دمه و معالجه آن، ۱۴. خشکی سینه نیک کردن و معالجه آن، ۱۵. برای نیک کردن چونکی و معالجه آن، ۱۶. جانوران که آب از دهن برتابد و معالجه آن، ۱۷. جانوری که سر در زمین باشد و معالجه آن، ۱۸. از برای دور کردن بانی و معالجه آن، ۱۹. برای دور کردن ککروتی و معالجه آن، ۲۰. برای دور کردن تباهی و معالجه آن، ۲۱. برای دور کردن سپیدی چشم و معالجه آن، ۲۲. نیک کردن اماس کف پای که تلی گویند و معالجه آن، ۲۳. برای دور کردن شپش و معالجه آن، ۲۴. معالجه سنگ تاب، ۲۵. علاج سائر جاشنی، ۲۶. علاج فرو بردن طعمه که قی برآید، ۲۷. جانوری که طعمه زیاده خورده باشد و معالجه فرو بردن، ۲۸. جانوری که بر هر دست پراندان در فلک برآید، ۲۹. برای نیک کردن تخمه و معالجه، ۳۰. برای دور کردن بوندی و معالجه آن، ۳۱. برای دور کردن جهوله زده و معالجه آن، ۳۲. برای نیک کردن صفره برآمده و معالجه آن، ۳۳. برای دور کردن لوط و معالجه آن، ۳۴. در شناختن حکه و معالجه آن، ۳۵. نیک کردن استخوان شکسته و معالجه آن، ۳۶. برای جانوری که گنده پینخال باشد و حکمت کردن آن، ۳۷. برای رام کردن جانور دشتی و معالجه آن، ۳۸. جانوری که پر مهره بگذارد و معالجه پر تافتن آن، ۳۹. جانوری که به گرمی یا به ادویه سوخته باشد و معالجه خنک کردن، ۴۰. جانوری که بر دست قرار نگیرد و معالجه قرار گرفتن آن، ۴۱. جانوری که خنک باشد و معالجه گرم کردن آن، ۴۲. جانوری که سست دست باشد و معالجه سخت کردن پنجه آن، ۴۳. جانوری که گوریز [گریز؟] می کرده باشد و معالجه آن، ۴۴. پر ریختن در گریز خانه و معالجه آن، ۴۵. نیک کردن بر مهره خام و

معالجه آن، ۴۶. دانستن کلال چشم و سیاه چشم و یافتن ادویه موافق طبع آن، ۴۷. دانستن ادویه گرم و خشک، ۴۸. خالی کردن کلال چشم و دانستن وزن ادویه‌ها، ۴۹. خالی کردن سیاه چشم و دانستن وزن ادویه و دادن با ترتیب، ۵۰. جانوری که به دادن ادویه بی‌هوش شود فرو کردن تأثیر آن و به حال آوردن.

آغاز: حمد گوناگون و ثنا و ستایش از حد افزون و سہاس بقیاس لائق و سزاوار حضرت منعمی است که به کرم و فضل جسیم از جمیع مخلوقات جنسی حیوانات را به ترکیب گوشت و پوست محل لذات و مظهر تسییحات آفرید. پایان: پس لازم آید که شکم جانور پاره کرده برآرد. ترکیب بستن پلیته این است که بالا نوشته شد. و الله هو الشافی.

با نشانیهایی که مذکور افتاد، این کتاب بایسته سنجش با طب فیروز شاهی تألیف شاه قلی، به اهتمام حکیم سید ظل الرحمان در مجله *Studies in History of Medicine and Science* دهلی، جلد ۱۰ - ۱۱ است که آن نیز به نام فیروز شاه در ۶۸۰ هـ تألیف گردیده ولی در ۲۹ باب است. هویت فیروز شاهی که در ۶۸۰ هـ سلطنت می‌کرد، مشخص نیست، نزدیکترین کسی به آن دوران و با آن نام، جلال الدین خلجی ملقب به فیروز شاه دوم (۶۸۹ - ۶۰۵ هـ) است. دولت نامه از متون کهن هندوستان است با کلمات و اسامی محلی.

[10567] دیوان نور محمد نوری

به خط سراینده، مورخ ۱۳۳۶ هـ، نسخه دیگر در کتابخانه گنج بخش، اسلام آباد است که در فهرست مشترک پاکستان، ۱۳۷۴/۸ شناخته نشده است.

[10568] سلسله الصدیقین و انیس العاشقین

تألیف دوست محمد فالیزکار بن نوروز محمد الاخیسکتی که یکی از مریدان بیواسطه مولانا خواجگی احمد کاسانی (باسین مهمله، بسیاری بخط کاشانی می‌نویسند) در گذشته ۹۴۹ هـ که در ترکستان / آسیای میانه به «مخدوم اعظم» شهرت دارد. و این کتاب نیز در باره اوست در ۷ «قسم»: ۱. ابتدای حال و غلبات و جذبات آنحضرت؛ ۲. بیان سلسله حضرت خواجگان، ۳. بیان مجالس شریف حضرت ایشان، ۴. بیان شفقت و عنایت و تربیت ایشان به طالبان در خلا و ملا و در سفر و حضر، ۶. بیان سماع. عنوان قسم هفتم نوشته نشده.

آغاز: الحمد لله الذی طهر نفوس العاشقین و العارفين بتجلیات اسمایه و صفاته... (پس از ۵ سطر خطبه عربی) بعد از ثنای فایق لایق پروردگار خالق را که عموم خلایق را از فیض رحمانی خود مرزوق ساخت.

پایان: این صورت معین است که از برکت صحبت شریف و بزرگی و تصرف آنحضرت است قدس سره. به نسخ خوش، بدون ترقیمه و تاریخ کتابت، سده ۱۲ هـ، نسخه کامل، ۲۹۵ ورق، مجلد، عنوانها سنگرف، معرب و مشکول. در ظاهر برگ اول نام کتاب «مقامات حضرت قطب الاقطاب مولانا خواجگی احمد الکاسانی» نوشته شده است اما خود مؤلف کتاب را به همان نام - که ما آوردیم - موسوم کرده است (برگ ۱۴ الف).

مؤلف در باره «فالیزکار» بودن خود می‌گوید که «حضرت ایشان (خواجگی احمد) فرموده که فالیزکاری معرفتی

است که خواجه ناصرالدین خواجه عیبدالله قدس سره به حضرت مخدومی ماحواله کرده‌اند و از ایشان به ما رسیده، ما این مایه معرفت را به شما حواله کرده‌ایم. الحمدلله و العنة که از آن روز باز این کار ازین فقیر فوت نشده و بی ترک باین خدمت اشتغال نموده شده (۲۴ ب). مؤلف در ۹۷۴ هـ در بلخ فوت کرد و محمد هاشم کشمی در نسفات القدس شرح حال او را آورده است. او مؤلف کتابی به نام تنبیه الضالین و المضلین نیز است که نسخه‌های آن در انستیتو شرقشناسی، تاشکند شماره III / 3711 و گنج بخش، اسلام آباد، شماره ۵۳۷۲ موجود است. از سلسله الصدیقین نیز نسخه‌هایی در دانشگاه استانبول، شماره ۶۹۱ (مخطوطات فارسی)، برگ ۱-۹۳ (با نقص آخرین باب)، انستیتو شرقشناسی، تاشکند، شماره 662، ۲۲۰ برگ (که در میان همه نسخه‌های موجود، برازنده است)، شماره 2471، ۱۹۸ برگ (ناقص الطرفین)، با شماره 1904، ۲۷۰ برگ نگهداری می‌شود.

سید ابو الباقین خواجه بهاء‌الدین بن مخدوم اعظم احمد کاسانی حدود ۷۱ سال (به قول خودش ۵۰ سال) پس از وفات مؤلف سلسله الصدیقین، در ۱۰۲۶ هـ کتابی دیگر در احوال و مقامات جدّ خود به نام جامع المقامات نوشت و در مقدمه آن آورده: که «مولانا دوست... معارف و کرامات و خوارق عادات آنحضرت را بنابر شفقت و مصلحت محبان و طالبان جمع ساخته‌اند، همچنین خدمت حافظ ابراهیم و ملا قاسم کاتب - که از اجله اصحاب آنحضرت بودند - هر یک مقاماتی بر آن منوال نوشته و لیکن هیچ یک وافی و جامع نبود» و چون آن نسخه‌ها به نظر مراد مؤلف جامع المقامات درآمد «به تفصیل مطالعه نمودند، عنایت کرده فرمودند که نسخه‌ای می‌باید نوشت که شامل همه باشد بلکه بعضی از وقایع و بیان نسبت عالی آنحضرت که در آن نسخه‌ها مذکور نگشته ذکر یابد و معارف و حقایقی که از مبدا فیاض بر قلب مطهر آنحضرت فایض گشته به جهت ارشاد طالبان و هدایت مریدان و آن همه را نباید نوشت مگر بعضی را و دیگر سخنانی که در آن نسخه‌ها از کتب نقل کرده‌اند و آوردن آن سخنان درین نسخه لازم نیست ایراد نیابد.» (نسخه گنج بخش، شماره ۸۳۴، برگ ۱) این نقل قول بدین مناسبت کرده‌ام که معلوم باشد قدما وقتی می‌خواستند به تألیف یک موضوع تکراری دست زنند، چه چیزها را رعایت می‌کردند که جواز تألیف جدید فراهم شود.

خواجه احمد کاسانی، هم صاحب مقامات و کرامات بود و هم صاحب تألیفات. رساله‌های فارسی خرد و کلان زیاد دارد که دو مجموعه از آنها در گنج بخش (شماره ۱۴۰۱، ۲۲۶۲) است. ولی آثارش کمتر چاپ شده است. آنچه من دیده‌ام دو رساله او منتشر شده یکی: سواد الوجه، به کوشش دکتر سید سراج الدین در مجله دانش. (شماره ۵۶-۵۷) اسلام آباد بدون مقدمه دانشیانه، و دیگری گل نورو اوست که در نشریه مقالات و بررسیها، دفتر ۶۳، تابستان ۱۳۷۷، تهران با مقدمه و حواشی لیلیا پژوهنده به طبع رسیده است. فرصت و بهانه‌ایست که در اینجا خاطره‌ای را تازه کنم. وقتی در مه - ژوئن ۱۹۹۸ سفری به تهران رفته بودم، خانم چاند بی‌بی دانشجویی پاکستانی در دانشگاه تهران به من گفت که یکی از هم خوابگاههای او - که همان لیلیا پژوهنده باشد - می‌خواهد مرا ببیند. گفتم: برای چه؟ گفت: خودش خواهد گفت. گفتم: کجا ببینمش؟ گفت: در فلان روز در مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، نیاوران. روز موعود بدانجا رفتم و لیلیا پژوهنده را دیدم. دانشجوی دوره فوق لیسانس دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بود و پایان‌نامه خود را در باره احمد کاسانی و گل نورو می‌نوشت. با نومییدی و حسرت گفت که دستش از نسخه خطی

مجموعهٔ رسائل کاسانی در گنج بخش اسلام آباد کوتاه است و بدون دیدن آن نمی‌تواند پایان نامه را به دلخواه پایان دهد. دیدم دانشجویی محقق و مشتاق است و نیاز به کمک دارد. از پیش او در همان لحظه از تلفن خانه مرکز دایرة المعارف به اسلام آباد زنگ زدم و به خانم دکتر انجم حمید در کتابخانهٔ گنج بخش سپردم که از فلان نسخهٔ گنج بخش عکس گرفته فوری به آدرس مرکز دایرة المعارف به نام لیلا پژوهنده فرستد. دو هفته نگذشت و هنوز در تهران بودم که خانم لیلا پژوهنده با شادی زاید الوصف و وفور شوق به من اطلاع داد که عکس از اسلام آباد به دست او رسیده و گرهٔ کار گشوده شد. استادانش کار او را پسندیدند و فوراً پس از دفاع در مجلهٔ سابق الذکر به چاپ رسید. پس کمک به موقع به افراد شایسته هیچگاه بی‌ثمر نمی‌ماند.

## [10569] فرهنگ فارسی

نسخه‌ای کامل از لحاظ لغات ولی بی‌دباجه که نامگوی مؤلف باشد. فرهنگ واژه‌ها و ترکیبات و استعارات است از فارسی به فارسی.

آغاز نسخه: کتاب الالف المرفد من الرجال. ابیا آب، آب دانش نما یعنی می‌انگور و خرمائی. آب از داب؟ مثله، آب آسیا که بروز روشن بگردد و آن را آسیاب نیز گویند.

پایان: یک پهن کشتی: یعنی دین اسلام در هفتاد و دو ملتان را هفتاد دو کشتی گویند کذا فی القیة، اقول کشتی بدین معنی باید که دین کفر را گویند زیرا چه هفتاد ملت کافری و لیکن دین اسلام را پهن کشتی بدین جهت گویند که در دین اسلام هر که درآید چنانچه در کشتی پهن هر که درآید جای یابد. تم الكتاب بعنوان الملك الوهاب.

به خط نستعلیق معمولی، بدون تاریخ و ترقیمه، سدهٔ ۱۲، با مهر «در هر دو جهان ست مرا یار محمد ۱۲۲۳» یا ۱۱۲۳.

نمونهٔ دیگر: یزد جرد الاثیم گفتندی و نیز پسر نوشیروان که از خوف شیرویه مخفی شده بود. آخر کار همو قابض مُلک گشته و او را شهریار خواندی. چهل سال ملک راند. پس در عهد خلافت حضرت امیرالمؤمنین عمر بن خطاب در آنج سعد و قاص - رضی الله عنها - را برای فتح خراسان بالشکر نامزد فرموده بود یزد جرد نوشیروان منهزم گشته به نیشابور رفته کسان ماهوسه - که عامل او بود - او را خفته دریافتند خفه کردند و این آخرین پادشاه عجم بود.

مؤلف در آن از فرهنگ‌های شبه قاره قواس، شرفنامه و زفان گویاو غیره استناد کرده است.

## [10570] شرح فصوص الحکم

تاج الدین حسین بن حسن خوارزمی، بی‌تاریخ، سدهٔ ۹-۱۰ هـ، کامل، بدون دباجهٔ شارح. شرحیست که دوستم آقای نجیب مایل هروی در ۲ جلد در تهران ۱۳۶۴ هـ ش منتشر کرده است. و نسخهٔ داودی از صفحه ۳۵ چاپ مایل آغاز می‌شود. چند صفحه‌ای را که مقایسه کردم، نسخهٔ داودی را با نسخهٔ قاهره مطابق دیدم که به قول مایل قدیمترین و کاملترین نسخه است.

## [10571] شرح فصوص الحکم / فصوص الخصوص

بابارکنا شیرازی، نسخه ناقص الآخر، تافص محمدیه، به نستعلیق، سده ۱۱ هـ، نسخه از قدیم در سرزمین پاکستان بوده است چنانکه از مهرها و یادداشت‌های ورق یکم پیداست:

الف. مهر: «... حاجی... بنی آدم؟ ۱۱۳».

ب. مهر: «خاکبوس در رسول امین حفظ الاسلام ابن سعدالدین نبیره حاجی سعدالله واعظ لاهوری ۱۱۸۹».

ج. یادداشت: «امروز یازدهم رمضان ۱۲۹۶ هـ روز شنبه میان محمدحسین مرحوم را دو ماه و یک روز شده که هم آغوش قبر شده».

د. در ظهر برگ اول فهرست مطالب آمده و ازین فهرست معلوم است که هنگامی که این فهرست نوشته شد، نسخه کامل بود، زیرا ارجاع به شماره برگهایی است که اکنون در آخر افتاده است. زیر فهرست مطالب، این یادداشت آمده: «ترتیب فهرست از نسخه متن بر [کذا] چونکه حضرت شیخ قدس سره آورده نقل کرده، بعدش حسب ترتیب شارح علیه الرحمه هندسه انداخته شد. چنانچه فهرست متن مستقل نیز مطابق این متن است که در شرح مذکور است. والله اعلم. بتاریخ ۶ ذیحجه ۱۲۹۹ در بهاول پور».

## [10572] فضایل بلخ

ترجمه فارسی عبدالله محمد بن محمد بن حسین حسینی بلخی که به تصحیح و تحشیة عبدالحمی حبیبی چاپ شده است (بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۸ هـ ش). نسخه ما به نستعلیق روشن در سده ۱۱ هـ کتابت شده، عنوانها سنگرف، در آغاز دیباچه کمی افتاده و برابر با صفحه ۵ چاپی است. در پایان شرح «الشیخ السبعون / شیخ هفتادم» به تمام و کامل است، ۲۷۴ صفحه.

نسخه‌های خطی فضایل بلخ بسیار کمیاب است. مرحوم حبیبی به سه نسخه اشاره داشته و از آنها استفاده کرده است، یکی در پاریس و دو دیگر در لنین‌گرا. نسخه پاکستان نسخه چهارم است و از وجنات کتاب معلوم است که نسخه مضبوط و محکم است. نسخه پاریس ناقص بوده و اساس کار حبیبی بعد از صفحه ۳۴۰ (چاپ تهران) نسخه لنین‌گرا است که به قول حبیبی کاتب آن در سرتاسر کتاب خطاهای فاحش املا را در کتابت مرتکب شده و عبارات عربی احادیث و اشعار عربی را ممسوخ ساخته است. پس اگر روزی چاپ مجدد فضایل بلخ به عمل آید، نسخه پاکستان می‌تواند نقیصه‌های چاپ حبیبی را برطرف کند.<sup>۱</sup>

## [10573] قرآن مجید

به خط نسخ، ترقمیه: «کتابه الفقرا بنده عبدالعاجز آل عبانک چاکری سید خلیل رفعتی آستانه سنبلی من تلامیذ ابراهیم العفیف المحتاج الی رحمة ربّه اللطیف و هو من تلامیذ ابراهیم الشوقی علیه اعانة الباری و هو من خلفاء المشهور

۱. رک: عارف نوشاهی، «فصلهایی از نسخه نو یافته فضایل بلخ»، معارف، تهران، دوره نوزدهم، شماره ۲، ۱۳۸۱ هـ ش. در این مقاله فصل‌های ۵۹ تا ۷۰ براساس نسخه داودی چاپ شده است.

اسمعیل الزهدی بحافظ القرآن غفر الله لهم و لوالدیهیم. آمین ۷ش [شوال؟] سنه ۱۲۷۳هـ. اعلامی که در ترقیمه مذکور شده متعلق به سرزمین عثمانی است و در منابع آنجا مضبوط، چنان که دوستم پروفیسور نجدت طوسون به من اطلاع داده است.

#### [10574] کلیات حاذق هروی

شرح حال سراینده در دانشنامهٔ ادب فارسی (افغانستان) زیر نظر حسن انوشه، ج ۳، ص ۳۰۷ آمده است. نسخهٔ ما شامل آثار زیر است:

۱. دیوان حاذق هروی، آغاز:

بیا شها که از تاب رخت دارم بجان تنها      ز آهم چرخ چندین شعله روشن می‌کند شها

۲. شرح فقه کیدانی، منظوم، آغاز:

هر که گوید ز روی صدق یقین      این دو بیعتی که کرده‌ام تضمین

با تاریخ کتابت ذیحجه ۱۲۹۲ هـ.

۳. مثنوی یوسف و زلیخا، آغاز:

الهی سینه‌ام را ساز قانون      ز آهش بسند تار ناله مضمون

پایان:

ز دست کاتبان بسوی قوفش      نگهدار از خطا همچون حروفش

از آن کاتب که «عاقل» را ز غفلت      کند «غافل»، «مخنت» را «محبت»

چو کلکش ره برد بر «تخت جامی»      ز غفلت اوفتد در «تحت چاهی»

اگر بر... چشمی گشاید      ز حرص جهل مشت زر نماید

بیا ساقی ره مقصود طی شد      در میخانه بگشایا، وقت نمی‌شد

بده جامی ز صاف خیر انجام      که آرایم بساط شکر اتمام

ترقیمه: بنا بقرمایش و حسب الخواش حضرت کامگار خداوندگار سایهٔ لطف پروردگار و الاتبار کثیر الاقتدار معین الفضلا و مربی العلماء و الفقراء صاحب العداله... (نامش محو شده) ادام الله رفته و مدّ ظلال عاطفته. این نسخه الشریفه المسمی بدیوان و یوسف زلیخای مولانا حاذق علیه الرحمة در تاریخ یوم یکشنبه هژدهم ۱۸ صفر المعظفر ختم الله تعالی بالخیر و الظفر بید کمینه داعی و کمترین تراب اقدام الطالبین سیف الدین کنجانی الانصاری من شهر ۱۲۹۴ هـ.

#### [10575] کلیات وزیر / وزیر

مجموعهٔ غزلیات، قصاید و مثنویات شاعری که تخلص «وزیر» و «وزیری» داشت و شاید نام اصلی او نواب وزیر خان بود. اصلش از چین و از نسل تاتار بود. از راه ایران به شبه قاره وارد شد و در ۱۰۰۲ هـ در هند بود و سلاطین و



شاهزادگان و امیران اینجا را مدح گفته است.

نام این سراینده را در هیچ یک از تذکره‌ها و فهرست‌ها ندیدیم و ظاهراً سراینده ناشناخته است. گفتاری مفصل در باره کلیات او و سایر تألیفاتش که در این کلیات ذکر کرده، تهیه کرده‌ام که جداگانه چاپ شده است.<sup>۱</sup> نسخه داودی مهر «کتابخانه ملی دارالسلطنه کابل ۱۲۹۸» دارد.  
آغاز:

نشاء درد می از رندان فُرد آشام پرس  
بزم جمشید و زمان عهد او از جام پرس

[10576] شرح مثنوی مولوی موسوم به نوبهار

از خلیل الرحمان بن حافظ حسین بن حافظ لعل خوشابی، خوشاب بلده‌ای در پنجاب پاکستان است. شرح دفتر ششم است. شارح در خاتمه شرح، اشعاری در وزن مثنوی مولوی سروده است:

مَنّت ایزد را که از انعام او	گشت حاصل آنچه دل بستم بدو
نغم امیددی که در دل کاشتم	شد درخت و بهره زان برداشتم
یعنی از اسداد روح مولوی	آخر آسَد فکسر حَلّ مثنوی
فکر من صایب شد از گفتار او	رهروی آموخت از رفتار او...
دفتر ششم نوشتم آنچه‌ان	که بسی تطویل آمد در میان
جابجا دیده مناسب کرده درج	خواستم کردن بسی اسرار خرج
نیز تطویل اندران دفتر پدید	بهر آن آمد که در خاطر رسید
کز فواید آنچه جان طالبان	بیشتر رغبت نماید اندران
مندرج سازم درین حل جابجا	تا دل رنجورشان یابد شفا...

نمونه شرح: «ای حیات دل حسام الدین بسی... حسام بالضم شمشیر بزّان از حسم، از باب... (یک کلمه سیاه گشته) یعنی بریدن و تیزی و... شمشیر. لفظ بسی مربوط به مصراع دوم است. مراد از قسم سادس دفتر ششم است...» (از خاتمه شرح): «آب را اندر سبویی یم مدار ای بی مدد دریا مدار یعنی آب را که در سبوی نگاهداری بغیر یم نباید داشت که او را پیوسته آب در رسد تا آب زبون نشود، ای تعلق به حق سبحانه همیشه دارد.»

نسخه به خط مؤلف است و مهر مؤلف «... العفو خلیل الرحمان ۱۲۳۷» در آخرین برگ دارد. آقای احمد منزوی در فهرست مشترک پاکستان از همین مؤلف دو کتاب دیگر معرفی کرده، یکی سلک الشریعه در ردّ توفیقیه صغری تألیف خدابخش ملتانی (د: ۱۲۵۳ هـ) (مشترک، ۱۵۵۶/۳) و دیگری رساله نکاح (مشترک، ۷۸۰/۱۴). آقای منزوی می‌گوید که روزگار مؤلف بدست نیامد. تاریخی که در مهر او آمده، روزگارش را مشخص می‌کند.

۱. این گفتار در مجموعه مقالات من، نقد عمر به چاپ رسیده است.

## [10577] هفت کوبک

مثنوی بزمی که سراینده نامش را به میان نیاورده، اما در آن از مراد هندی خود - که به گمانم از مجددیان اینجاست - تعریف کرده و می‌گوید که به امر او این مثنوی را سروده است.

سپه سالار دین، قطب زمانه	درین نیلی صدف درّ یگانه
قیام عالم و قیوم دوران	لب لعلش بهر در دست درمان...
ز پیران خواجه‌ای کز انس و جانست	ستون دین درین هندوستانست
به امر او چو کردم خامه را ساز	به نام او نمودم نامه آغاز...
پسی خلوت نشینان دل شب	نمودم نام او را هفت کوبک

یکی از عنوان‌ها در خاتمه این مثنوی «داستان روانه شدن بهرام به دیار خود و ملاقات کردن با پسر خود» است. آغاز مثنوی:

الهی گلشنم را تازگی ده	نوایسم را بلند آوازگی ده
------------------------	--------------------------

پایان مثنوی:

به امیدی که گردد یمن پریم	درین افتادگیها دستگیریم
که یکتا در صف یاران محشر	سبزا سرزنم از خیر و از شر

ترجمه: الحمدلله که بخیر تمام شد نسخه هفت کواکب [کذا] در یوم جمع [کذا] در تاریخ بیست [و] پنجم ماه ربیع الاول ۱۲۶۷ بود که اتمام یافت. بدستخط فقیر حقیر سراپا تقصیر محمد شریف ولد محمد جمال قوم قصاب...»

آقای منزوی در آخر جلد چهارم فهرست نسخه‌های خطی فارسی مطلع‌های کتب منظوم فارسی را به ترتیب لفظ آخر بیت، و در آغاز جلد نهم فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان مطلع‌ها را به ترتیب لفظ اول بیت فهرستوار آورده است که کار بسیار مفید و نوعی دست‌افزار فهرست‌نویسان است که به کمک آن اگر نسخه‌ای ناقص الآخر - بدون نام شاعر و اثر - به دست آید، لااقل مطلع در نسخه موجود است و به کمک فهرست‌واره می‌توان به نام شاعر و اثر پی برد، اما در مورد هفت کوبک این دو فهرست‌واره هم کمک نکرد. بدین سبب از مثنویهای ناشناخته قلمداد می‌شود. از این گونه مثنویات در مجموعه داودی زیاد است که برخی از آنها در ذیل می‌آورم.

## [10578] مثنوی اخلاقی عرفانی

شاید سروده «مغفرت».

مغفرت دارد امید از لطف تو	زانکه خود فرموده‌ای لا تقنطوا (ص ۳)
---------------------------	-------------------------------------

در دیباچه چهار امام مذهب اهل سنت و جماعت را ستوده است.  
آغاز:

آنکه در آدم دمید او روح را	داد از طوفان نجات او نوح را
----------------------------	-----------------------------

پایان:

چون سخن اینجا رسید از جمله باب	ختم شده و الله اعلم بالصواب
--------------------------------	-----------------------------

نمونه اشعار:

ای برادر میهمان را نیک دار	هست میهمان از عطای کردگار
میهمان روزی به خود می‌آورد	بس گناه میزبان را می‌برد
هرگرا چنار گیرد دشمنش	باز دارد میهمان از مسکنش
ای برادر میهمان داری عزیز	گر مرّوت داری و عقل و تمیز
میهمان را ای پسر اعزاز کن	گر بود کافر تو در را باز کن

(ص ۲۹ حاشیه)

مثنوی در سه ستون کتابت شده، دو ستون در متن (حوض) و یک ستون در کنار (حاشیه) و ۳۰ صفحه دارد. خط نستعلیق سده ۱۳ هـ.

[10579] مثنوی

با سرآغاز:

لک الحمد و المئه ای ذوالجلال	بکنه تو آمد تصور وصال
ثنای تو می‌گویم از جان دل	بعهدت ز عجزم خودم منفعل
خسالت غریب است ندادانیم	مسروق آفرین است پشیمانیم
بطوفان برد شرم بی‌حاصلی	مگر بحر غفران کند فاضلی...
درین کاخ فیروز فیروزه فام	مرا کرده‌ای تیره روزم چو شام
دران شام چون شمع افروختم	ز مقصود تما دم زدم سوختم
بسچیدم گسل از گلشن آرزو	چو غنچه بو بستم لب از گفتگو
شدم گسرد جولان... عدم	غبار نشسته بدوش قدم

فقط توانستم از دو صفحه اول این مثنوی یادداشت تهیه کنم.

[10580] مثنوی بزمی

مرحوم داودی عکس ۶ صفحه از اول و ۷ صفحه از آخر برای من فرستاده بود. نام و نشانی سراینده و اثرش در آن صفحات نیافتیم.

آغاز:

زیب بخش دفتر مرد حکیم	هست بسم الله الرحمن الرحیم
سپس یکایک حروف بسمله را وصف می‌کند. مثلاً	
بای او مفتاح ابواب فتروح	فاتح هر مشکلات جسم و روح
شد ز سین او سلامت آشکار	هر گرفتاری ازو شد رستگار

سپس مناجاتی بلند دارد که در یکی از ابیاتش گوید:

ای خدا ده خلعت عشقی به من  
سپس منظومه‌ای بلند در وصف عشق پیامبران خدا دارد. مثلاً

نغمه‌ای چون عشق بر مریم دمید  
عیسی از مریم همی آمد پدید  
آنگاه منظومه‌ای در مقایسه عشق با حُسن دارد که در آن، جانب حُسن را گرفته است، ولی آخرش گفته:

باری هر دم حسن و عشق بی‌نظیر  
می‌نمایند جلوه‌های دلپذیر  
باز مناجاتی بلند است که شاعر در آن از خدا دلی مملو از عشق طلب داشته است.

در ۷ صفحه آخر هم مطالبی یا حکایاتی از عشق است و در ضمن وصفی از معشوق کرده است:

جفت صیاد آن نگار دلستان	سرو کشمیر و مه هندوستان
در نکویی شهره آفاق بود	جفت ابرویش بخوبی طاق بود
دلربایی، سرو قدی، مه رخی	شکرین حرفی طبر زد پاسخی
حلقه مویش بلای عاشقان	دام گیسویش کمند صادقان
طرز طرار نقش فتنه کار	فتنه کار و مشک سار و عطر بار
صد غمش در حلقه بودی بیشتر	مار ضحاک‌کی عیان گشته مگر
در لب لعش نهران آب حیات	هر که سویش برد ره، رست از ممت
نقطه موهوم او یعنی دهن	تنگتر از جان زار پسر محن
لب بسان غنچه‌ای پُر از شکر	رخ ز گلبرگ‌تری شاداب‌تر
زان بهندوستان رواجی در رسید	زین کساد اندر شکر آمد پدید
داشت خالی گوشه لب آن صنم	هم چو زنگی بجه کاید در حرم...
با چنین حسنی که مه زو شد خجل	عشقی از یک‌دپدنش برپود دل

پایان نسخه:

گفت این فرخنده روی خوش قدم  
مسقمت دولت نمودار آمده  
ای که هستی بهتر از صید حرم  
سینتات محرم بر اسرار آمده

نسخه در چهار ستون و در هر ستون ۲۶ بیت کتابت شده است. خطش متأخر (سده ۱۲-۱۳ ه) به نظر می‌آید. شاید نسخه مؤلف باشد زیرا برخی اشعار خط خورده و حذف شده و بجای آن در حاشیه اشعاری متبادل آمده است.

[10581] شرح مصابیح السنه موسوم به تحفة الأبرار

من معمولاً به نسخ عربی کمتر سروکار دارم، علاقه و آشناییم به نسخ فارسی بیشتر است، اما تحفة الأبرار که به عربیست، بدان جهت اینجا آورده‌ام که نسخه‌اش نزدیک به عصر مؤلف (شارح) است. این شرح از قاضی ناصرالدین عبدالله بن عمر بیضاوی است که حاجی خلیفه و کحاله تاریخ وفات او را ۶۸۵ ه نوشته‌اند. اما دکتر رمضان ششن در

نوادر المخطوطات العربية في مكبات التريكة، استانبول، ج ۱، ص ۲۷۶ در ضمن معرفی شرح مصابیح سال درگذشت شارح را ۷۱۶ هـ نوشته است که ظاهراً خطاست، زیرا نسخه ما در ۷۰۵ هـ کتابت شده و کاتب در ترقیمه شارح را با دعای «قدس الله روحه» یاد کرده است. پس شارح قبل از ۷۰۵ هـ درگذشته بود. سالهای ۶۹۱ و ۶۹۲ هـ را نیز برای وفات بیضاوی نوشته‌اند.

ترقیمه: تم کتاب شرح المصابیح للامام الاعظم المجتهد الاعلم قاضی قضاء المسلمین ناصرالدین عبدالله بن عمر البیضاوی قدس الله روحه علی ید اضعف عباد المعبود بن طاس بن داود الفاروقی فی منتصف جمادی الاخری لسنة خمس و سبعماية هجریه...

روی برگ اول سه یادداشتِ ملک دارد که بر قدمت نسخه دلالت می‌کنند.

۱. صاحبه و مالکة العبد الضعیف عبدالعزیز بن حسین گلستانه فی رمضان سبع و خمس و سبعماية.

۲. ثم انتقل الی اقل عباد الله الغنی جعفر بن مسعود بن جعفر الحسنی... فی ربیع الاول سنه سبع و سبعماية عفا

الله عنهم.

سومین یادداشت خوانده نشد. ترتیب ثبت یادداشتها همان است که آورده‌ام، اما از نظر زمانی باید یادداشت مورخ ۷۰۷ هـ جلوتر از یادداشت مورخ ۷۵۷ هـ باشد. ولی عبارت «ثم انتقل» به این مفهوم است که بعداً آن نسخه به این نفر منتقل شده است. یادداشت سوم هم با «ثم انتقل» شروع می‌شود.

[10582] مصباح الیقین فی شرح الاربعین

عربی، از عبدالحق بن عبدالغفور قندهاری، تألیف ۱۲۸۱ هـ.

[10583] مکاتیب

قطب الدین عبدالله بن محیی شیرازی معروف به عبدالله قطب، ۷۰۶ صفحه، به نسخ، ترقیمه: «کتبه المذنب ملاً صادق بوقت چاشت روز پنجشنبه بیست و دوم شهر جمید الثانی ۱۱۱۸ اتمام یافت...» این نامه‌ها دو بار در ایران چاپ شده است و مؤلفش از مشایخ شناخته شده ایران است. نک: بزرگان نامی پارس، ۶۱۱/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، منزوی، ۱۴۴۵/۲.

[10584] میامن الترجمان و مونس و الانسان

ترجمه فارسی لؤیلیات ابو مطیع مکحول بن الفضل نسفی (د: ۳۱۸ هـ) است که محمود ابن حسن بن قاضی آغرج در ۴ محرم ۷۰۳ هـ انجام داده است. مترجم، لؤیلیات (عربی) را در خدمت مولانا فخرالدین طاهری خوانده بود. او چرا این کتاب را از عربی به فارسی برگرداند؟ در دیباچه می‌گوید: «محرر این جمع و مؤثر این شمع قارع باب الفتح و الفرج محمود ابن حسن بن قاضی آغرج اصلح الله شانہ و حصل آماله که روزی بخاطر این ضعیف غریب افتاد که مر نسخه لؤیلیات شیخ بزرگوار برگزیده حضرت کردگار متواوفی صفی ابو مطیع مکحول بن الفضل النسفی را... که به خدمت

مولانا و سیدنا محی السنّة قاصع البدعة ختم المجتهدین واعظ الخلائق اجمعین مبین الحقایق والدّقایق فخر الحق والذّین الطاهری رحمه الله واکرم مثواه خواننده بودم و استمتاع حسن سماع یافته و ترجمه احادیث و مواضع و حکم و نصایح او را به فضل ایزدی معلوم کرده و یادگرفته خوفاً عن النسیان - کما قبل هو مرکب فی الانسان - خواستم که در ذکر فواید آن خوضی کنم و به دست بیان گرد سر پای آن برانم و ترجمه آن چنانکه دانم [در حاشیه: چندان که توانم] به طریق ادا به قلم [در رقم] آرم تا حقایق و دقایق و لطایف و غرایب هر بابی از ابواب این نسخه مر خوانندگان را روشن و معلوم و مفهوم گردد. به حکم آن که هر کرا از عجم، دانستن سخن عرب در دل باشد حصول این معنی، بی ترجمه کردن مرو را بزبان او را، مشکل باشد، چنانکه ارباب فضل و بلاغت در این سخن را به الماس خاطر سفته‌اند و از ذهن و طبع نقاد خود این بیت را گفته‌اند:

لابد بزبان او سخن باید گفت

با یار نواز غم کهن باید گفت

چون با عجمی «کن» و «مکن» باید گفت

«لا تفعل» و «افعل» نکنند چندین سود

خصوصاً نسخه لؤیلیات که بس مُغلق بود و از برای تفهیم مستفیدان ترجمه کردن او حق بود. به سبب آنکه در احادیث مسند بسیار است و حکمت چهار هزار است و موعظت بیشمار است اشعار ابومطیع در آخر هر باب یادگار است و معلوم کردن این نسخه بی ترجمه، عجم را دشوار است، پس بر خود لازم دیدم که این نسخه را با شرح و مشکلاتش و با فواید و معضلاتش ترجمه کنم و از عربی به فارسی آرم تا هر که این نسخه را بخواند بی زحمت تعلم لغت بر معانی سخن عرب واقف شود و ثمره و فایده دانستن این نسخه به روزگار آن خواننده واصل شود... و این نسخه را میامن الترجمان و مونس و الانسان نامیدم. (ص ۳-۴)

تاریخ ترجمه را به صورت ابیات در خاتمه آورده است:

بسال هفصد و سه چهارم محرم در

بهون و لطف خداوند خالق اکبر

بلفظ فارسی خوب خوشتر از شکر...

تمام ترجمه کردم من این لؤیلیات

ترقیمه: «شد بتوفیق خدای لاینام / این کتابت روز پنجشنبه تمام. / فی تاریخ شهر غره شعبان سنه ۱۲۲۶ بود که تمام یافت این نسخه میمونه مبارکه بر دست ملاً محمد عوض...» به خط نستعلیق، با حل لغات مشکل در حاشیه با استفاده از کشف اللغات.

سه نسخه دیگر این کتاب در کتابخانه ملی تاجیکستان (ابوالقاسم فردوسی)، دوشنبه نگهداری می‌شود به شماره‌های 1229 مورخ ۱۲۳۵ هـ؛ 1230 مورخ ۱۲۳۵ هـ و 1265 مورخ ۱۲۸۶ هـ، عبارت سرآغاز: حمد و سپاس بقیاس و منت بی‌منتهی حضرت الهی و بارگاه پادشاهی راکه دارای جهان.

این سه نسخه در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی تاجیکستان تألیف علی بهرامیان با همکاری عبدالله یونس اف، جلد اول، قم، انتشارت کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۰۴ با ضبط نام کتاب مونس الانسان و نام مترجم محمود بن حسینی قاضی اعرج معرفی گردیده است.

## II. مجموعه زیر شفیع غوری، لاهور

در زمانی که مجموعه آقای زیر شفیع غوری را دیدم، او جوانی بود محقق طبع و استاد تاریخ در دانشکده دولتی، مری. اکنون در اداره راه آهن، لاهور اشتغال دارد. تحقیقی در باره اوج (شهر باستانی و تاریخی پاکستان) کرده که به طبع رسیده است. او را در ۱۹۸۵ م در کتابخانه رایزنی فرهنگی ایران، اسلام آباد دیدم. گفت که نسخه‌های خطی فارسی دارد. کشتی بود که مرا به خانه‌اش کشاند. نسخه‌هایی را فهرست برداری کردم اینست:

[10585] کشکول کلیمی

تألیف شاه کلیم الله جهان آبادی، به خط نستعلیق، سده ۱۲ هـ نسخه کامل.

[10586] جنة الفردوس

تألیف نصیر الدین بن سراج الدین سلطان، در اوراد، نستعلیق، سده ۱۲ هـ، در یامری، ۹۹ صفحه.

[10587] تحفة النصایح

از یوسف گدا، نستعلیق، سده ۱۲ هـ، نسخه کامل.

[10588] مثنوی مولوی

نستعلیق، لاله حافظ، ۱۵ ذیقعه ۱۱۰۹ هـ، ۳۵۰ ورق، در ۶ دفتر کامل، محشی.

[10589] شرح پند نامه عطار

از محمد بن غلام محمد، آغاز: نحمدلله... چون پندنامه حضرت عطار... مشحون بحریست به جواهر معارف؛ نستعلیق طلبگی، ۲۷ شوال ۱۲۵۳ هـ، نسخه کامل.

[10590] المعجم فی آثار ملوک المعجم

از شرف الدین ابوالفضل فضل الله قزوینی (د: حدود ۷۴۰ هـ)، خط تعلیق، سده ۹ هـ، عنوانها به ثلث، از لحاظ خط و قدمت، نسخه نادر و کمیاب است، ویژگی دیگر از نظر فرهنگ نسخه‌پردازی این است که کتاب شمار اوراق را به جای اعداد با حروف ابجد مشخص کرده است. مثلاً در آخرین برگ «قسه» نوشته یعنی ۱۶۵ برگ. در ورق صدم «ق» و در برگ صد و یکم «قا» نوشته است.

[10591] یوسف و زلیخا

جامی، نستعلیق، ۱۲۶۱ هـ، نسخه کامل.

## [10592] دستورالمبتدی

از صفی بن نصیر، نستعلیق، سده ۱۳ هـ، نسخه کامل.

## [10593] شرح صرف هوایی

از عبدالله بن محمد، در ۲۲ باب، آغاز: حمد بیحد و ثنای بیعدد مر مالکی را، نستعلیق شکسته آمیز، سده ۱۲ هـ، آخرین باب ناتمام است.

## [10594] تفسیر سوره حج

از ناشناس، برای فرزندش سید احمد خان که سبقاً سبقاً بخواند. آغاز: یا ایها الناس ای آدمیان، خطاب با عامه مکلفاً آن است. می‌گوید بترسید از عذاب پروردگار خود. نستعلیق، سده ۱۳ هـ، ۳۹ ورق.

## [10595] بهار سخن

در انشا، آغاز: ایزد سخن آفرین را سپاس. نستعلیق، سده ۱۲ هـ، ناقص الآخر.

## [10596] شرح مثنوی مولوی

دفتر پنجم، آغاز: شد حسام... سفر به کسر اول کتاب و نامه اینجا به معنی مناسب است. نکته‌های مشکل باریک شد؛ نستعلیق، سده ۱۱ هـ.

## [10597] محبت نامه

مثنوی در داستان هیر و رانجها، سروده فتح محمد متخلص به «وحشی»، اهل سهی وال پنجاب و از پیروان طریقه قادریه. لفظ «چراغ» ماده تاریخ سرودن آنست برابر با ۱۲۰۴ هـ، نستعلیق، ۸۷ ص. این نسخه منحصر به فرد است و شادروان دکتر محمد باقر در پنجابی قصی فارسی زبان مین (چاپ لاهور، ۲ جلد) از این مثنوی یاد نگرفته است. از آقای غوری خواهش کردم که اجازه فتوکپی نسخه دهد، با خوشروئی اجازه داد و اکنون به مدد آن عکس توانستم در باره این مثنوی به تفصیل بنویسم:

آغاز مثنوی:

الهی روشنی در دل بسیفزایی

تجلی نور خود از اسرار بنمایی [کذا]

(ص ۲)

در باره شاعر:

برای چه تخلص وحشی کردی؟

که وقت ضعف خوردی جام سردی

رسیدش عمر قمری شش ده پنج

نسی باید درین وقت از حرص گنج

فتح نام محمد بد غریب این

ز قوم خاجهایی [خواجگاهی] شد قریب این



بیامد از رجوع شاه قستال

بمقسمت آب و دانه در سهی وال

(ص ۶-۷)

ممدوح شاعر:

بسررداری فتح خان از بلوچان  
بدر قلعه‌های به سنگان بود رهن  
چو ایزد نام او را فتح خان کرد  
اگر خانان نوازند مر گدایان

که بر ما نیست فارغ شد ز چون جان  
پسر بگرفت گُل از زور آهن  
رعیت از شعانش؟ قوت جان کرد  
تعجب نیست این کار از فتح خان

(ص ۷)

تألیف قصه:

چو قصه هیر بُد به دیار هندی  
به پارس لفظهایی در برفتم (۹)  
یکی دهقان از کلری سنگرا  
طریقی غوش طباعی شد...  
به مسجد عمر نایینا؟ سهی وال  
«چراغ» جو بتاریخش ز هجری [گذرا]

به پنجابی زبان و پا به سندی  
به شیرین وزن او را سلک ستم  
نواب نام او، بیداست، لنگ پا  
به پیش حجره محسن شاه سید  
تسامی گفت پیشم متن این قال  
شده تألیف این... ز خضری [۹]

(ص ۹)

نام مثنوی:

«محبت نامه» ای نام است این را

شود منظور مر روشن جبین را

(ص ۸۳)

عذر مؤلف:

عیارت قبح شد، وزنش پریشان  
بعذر آن که چشم از بصارت  
چو شاعر شعر از نطقی بر آرد  
ازان محکم شرد اوزان او را  
کتاب نظم از استا نخواندم

پسرای عذر شد این هم... دان  
شده کمتر نوشتن شد خسارت  
همان لحظه به کاغذ می‌سپارد  
همین کافی اشارت جست او را [۹]  
بعلم طبع این مقصد براندم

(ص ۸۳-۸۴)

از اشعار مذکور نیک بیداست که وطن قدیم شاعر رجوعه شاه قستال (پنجاب) است، این قصه را که در هندوستان بیشتر به زبانهای سندی و پنجابی می‌سرودند، او به فارسی نظم کرد. روایت نظم او مبتنی بر گفته‌هایی است که از نواب نامی که بید (حکیم) بود و دهقان کلری سنگرا، شنیده است. خود شاعر کم سواد بود و از عروض و اوزان شعر چندان آشنایی نداشت. تربیت استادان را ندیده بود.

### III. چند رساله در آلات جنگی در مجموعه شیرانی، لاهور

در روزهایی که برای دیدن رساله زمزمه وحدت<sup>۱</sup> به مخزن شیرانی، کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور می‌رفتم (سپتامبر ۱۹۹۸ م) در آن مجموعه چندین رساله در آداب تیراندازی و شمشیرشناسی دیدم. چون در فهرست مخطوطات شیرانی ساخته دکتر محمد بشیر حسین رساله‌های مذکور به درستی و به تفصیل شناسانیده نشده، فرصتی بود که در کنار پرداختن به فن لطیف موسیقی - که در زمزمه وحدت بیان شده است - به مطالعه فنون سخت و سستبر چون تیراندازی و شمشیرسازی نیز پردازم.

[10598] رساله اول در فن تیراندازی

شماره ۶۲۶۲/۳، برگ ۵-۸؛ بدون نام مؤلف، آغاز: رساله در بعضی قوانین علم تیراندازی؛ در ۱۲ قاعده است.

[10599] رساله دوم در فن علم تیراندازی

شماره ۶۲۶۲/۳، برگ ۸-۱۰؛ بدون نام مؤلف؛ در ۱۴ باب: ۱. وصف مرد، ۲. دور صندوقه، ۳. بوته پرتاب، ۴. شناختن تیر و کمان، ۵. شصت گرفتن، ۶. قبضه گرفتن، ۷. رفتن به کمان و برآمدن، ۸. اعضا و جوارح کهنه و نو، ۹. معرفت زهگیر، ۱۰. شناختن هوا، ۱۱. کمان و کمانداری، ۱۲. تربیت مبتدی، ۱۳. عیب و هنر تیرانداز، ۱۴. فرض و سنت تیرانداز.

آغاز: بدانکه علم تیر و کمان بسیار است و سوال و جواب بیشمار. این ضعیف آن را مختصر کرده بر چهارده باب ختم کرد.

[10600] بشارت الرمی

(= ۱۱۸۴ هـ)، شماره ۴۲۲۹، ۱۴ ورق، بدون تاریخ کتابت، مؤلف نام و شجره خود را در مقدمه بدین گونه آورده است: متقی بن میر هادی عرف میر جواد علی خان بن میر محمد عماد بن میر محمد امان بن میر برهان مشکل آسان بن میر دوست یکه بهادر بن میر عزیز... و از طریق امام زین العابدین بن حضرت علی رسانیده است (ص ۲). و می‌گوید: «این رساله ایست از قواعد و آداب تیراندازی که ترغیب برادر میر حیدر علی عرف میرزا مغل ولد میر فضل علی خان خواص که اباً عن جد منصبدار پادشاهی اند و با این حلقه بگوش اهل و فاربطة دوستی دارد.» (ص ۲-۳).

مشمول بر مقدمه و دو مقاله و خاتمه. مقدمه در نسب نامه خود و حالات اجداد بزرگوار متضمن ۲ فصل. فصل اول در بیان حالت اجداد بزرگوار و فصل دوم در ذکر اسامی اساتذه. در این فصل آمده که سن والد مؤلف در حین نگارش رساله از هفتاد سال متجاوز بوده. میر محمد عماد در کشمیر شهید شد. مؤلف از استادان خود در تیراندازی

نام برده است همچون: میرک که در علم تیراندازی بی‌بدل بود؛ میرشمس‌الدین؛ میر ذوالفقار علی؛ شیخ رحمت علی اکبر آبادی؛ خلیفه بشارت الله سندیلوی. مقاله اول در بیان احکام و قواعد تیراندازی، در شش «ضابطه»؛ مقاله دوم در رمی؛ خاتمه در ذکر بعضی خویشاوندان مؤلف که تیراندازی یاد گرفته بودند. رساله‌ایست بسیار ارزنده از نظر تیراندازی در هند و شناخت رجال و ماهران این فن.

## [10601] تأیید بصارت

(= ۱۱۱۸ هـ)، شماره ۴/۶۲۰۰، نستعلیق، سید خیرالله، ۱۵ رجب، سنه ۲۳ محمد شاهی (= ۱۱۵۴ هـ)، ۳۱ برگ. تألیف لطف الله متخلص به «نثار» مخاطب به نصرت الله خان است که شیعی مذهب بود. در ترقیمة نسخه نام او «من تصنیف خان والا شان نصرت الله خان سلمه الرحمان» آمده است. در دیباچه می‌نویسد: «چون داعی پاره عمری به ذوق شمشیرشناسی به مر آورده بود، می‌خواست رساله‌ای در معرفت شمشیر تحریر نماید که اکثر استادان در فنون سپاهگیری از عالم تیراندازی و غیره به حیرت خامه آورده‌اند... آنچه از خدمت استاد خود میرزا فضل الله مرحوم که شرف بزرگی خال بودن و حق تربیت بر بنده داشتند و [از] استاد سید عالی میرشاه ولی مغفور حاصل کرده و به تجربه و استقرا به تحقیق آورده به قید قلم آورد. چون خاطر برین ره آورد جوان بخت نیکو طینت... میر احمد نعمت اللہی الحسینی مخاطب به ملتفت خان سلمه الرحمان که در امعان استبصار به احقر مواظبت داشتند در نوشتن این اجزاء تأکید فرما شدند. آخر به طبق خواهش و حسب فرمایش خان... هر چه به فهم قاصر رسید، به اظهار آمد. قطعه:

این نسخه مسمی است بتایید بصارت	عینک بودش آینه بر چشم تعقل
گنجی بود در گوهر دریافت درین بحر	باید که بینی به تامل، نه تجاهل
ادراک ترا هیچ طرف شبه نماند	گر با عدم فهم نباشی به تقابل
تعجیل و تملل به مزاجت ندهی راه	پیوسته درین کار ضرور است توقل
روشن کنم از تسمیه‌اش لطف دگر هم	«تأیید بصارت» شده تاریخ ترسل

(ورق ۳/الف - ب)

مؤلف در آن، اشعار خود را به مناسبت‌هایی آورده است. در باعث تألیف علاوه می‌کند: «آنچه به نظر آمده اکثر فرنگی، کار به شناخت شمشیر ندارد. [مصراع]

مستی دگر است و می‌پرستی دگر است

چنانچه بسیار مغول و جوان هندوستان شمشیر دیار خود نشناسند و هر راجپوت روهی نتواند شناخت، لیکن شناخت بعضی اهل فرنگ مسلم‌اند که صحبت‌های تحقیق دانسته شده. چون شمشیرشناسی بیشتر رایج است در دکن و هندوستان اصطلاحات فنی موقوف بران زبان، وگر به پارسی نوشته شود تکلف مطلب از دست تحقیق ببرد، لابد به الفاظ اصطلاحی که مبصران دارند به اظهار می‌آید.» (ورق ۴/الف)

تحقیقی است در باره شمشیرهای فرنگی و معالک اسلامی با ذکر خصوصیات وزن و شکل و صورت آنها، مشتمل بر ۵ «تعلقه» و «سابقه»: ۱. خمیر، ۲. نشان، ۳. ذهنیت (؟)، ۴. رنگ، ۵. کیفیت؛ سابقه در هیئت صوری.

مؤلف می‌گوید: «در سلطنت هندوستان اول [شمشیر] آلمانی است که در خمیر بسیار روشن و شفاف به نظر می‌آید و فرنگی هم بر همین اعتقاد و آلمانی خصوص «کول برش» نام دارد. هر چند مغربی هم در سر بُری هرگز باج به آلمانی نمی‌دهد و مبصران دکن که آنها هم در بصارت شهره آفاق‌اند، جنوبی را بیشتر خوش دارند و پسند آنها به شوخی رنگ است که برق رنگ نیلمین جنوبی مبصر را بیخود می‌کند.» (ورق ۱۷ الف) و «اکثر آهنگران گجرات رسته آهن دانا بر دم شمشیر گذارند که بسختی و خشکی آن برش دارد.» (ورق ۲۵ ب) و «در ولایت ایران هم فولاد بهم می‌رسد که در تبریز معدن فولاد است و جوهر آن هم به عمل ارسنجان که قصبه فارس است نیز کان فولاد دارد که جوهرش بی عمل معدن در نهایت خوبی و کلانی لیکن از معدن ارسنجان فولاد کم تحصیل می‌شود و از تبریز بسیار.» (ورق ۳۱ الف) در خاتمه می‌گوید: «بر مطالعه فرمای تأیید بصارت معلوم باد که فن شمشیرشناسی هنوز نفس درازی بسیار داشت، اما زیاد برین بر... دماغ سوزی قبول فهمید.»

مؤلف در آن از شمشیرهای آلمانی، جنوبی، مغربی، دمشق، حلبی، پرتگالی، فرانسوسی، رومی، انگریزی، مسکونی، ولندیزی، مکی و بندوبست یاد کرده است.

#### IV. مجموعه شاه محمد چشتی سیالوی، قصور

در ۲۵ مارس ۱۹۷۵ م از لاهور به قصور رفتیم. قصور شهرستانی است در ۳۴ میلی جنوب لاهور و در قدیم مرکز تألیف و تصنیف کتب فارسی بود. عبدالله خویشگی قصوری شارح دیوان حافظ، غلام محیی الدین قصوری، غلام دستگیر قصوری از فارسی نویسان آنجا بودند. پروفیسور مولوی محمد شفیع مرحوم نیز قصوری بود. در این سفر برخی کتیبه‌های فارسی و نسخه‌های فارسی در قصور دیدیم. نزد مولانا شاه محمد چشتی سیالوی خوشنویس در محله محمود پوره - که میزبان من بود - سه نسخه دیدم:

[10602] قرآن پاک

بالوحهای منقش در صفحات آغاز سوره فاتحه و سوره بقره، در اندازه ۱۶ × ۱۰ سانتی متر، ۱۰۰۸ صفحه، با این ترقیمه: «تحریر یافت فرقان کلام مجید جهت فضیلت پناه محمد موسی مرحومی و مغفوری سید عطاء الله، کاتبه فقیر حقیر عنایت الله ساکن... [؟] اتمامها در شهر شوال چهارشنبه سنه ۱۱۰۵». و نیز یادداشت شده است که این نسخه به خواست میان جمال الدین فرزند میان امام الدین ساکن باوران والی متصل فیروز پور در تاریخ ۱۷ ربیع الاول ۱۳۳۹ هجری به دست نجم‌الدین کشمیری مرمت و ترمیم شد.

[10603] رسالة منطق

از مولانا عبدالحکیم سیالکوٹی، به عربی.

[10604] رسالة منطق

باین ترقیمه: «تمت قد وقع الفراغ من البياض الى السواد يوم الاربعه في شهر شعبان المبارک بتاريخ ذلک شهر يوم ستة عشر في مدرسه حضرت مولانا شاه عنايت الله سلمه ربّه و جعل يومه خیر من... مزید خادم العلماء محمد ۱۱۶۸ هـ»

### نسخه جامع الفنون در مجموعه شیرانی

عبدالرحمان جامی هروی و فرزند او ضیاء الدین یوسف را همه می‌شناسند، اما عبدالرحمان جامی گجراتی و فرزند او محمد رشید گجراتی را کمتر می‌شناسند. در ۴ مارس ۲۰۰۲ م در مجموعه شیرانی، کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور تحت شماره 5725 / 2406 نسخه‌ای دیدم از جامع الفنون تألیف محمد رشید گجراتی مذکور که محمد چراغ بن شاه مراد کیلانی (با کاف کلمن) گرد آورده است. گردآورنده در دیباچه سه نسبت خود را به مؤلف (محمد رشید) اظهار داشته است: «اولاً آن که اکتساب فضایل علم و تحصیل شرایف ادب از خدمت قدوة الانام مخدوم عظام مرتبی لفظی و معنوی مولوی گرامی شیخ جامی نور مرقدہ - که او را پدر و این کمترین را به حکم «خیر الآباء من علمک» بهترین پدران است - نموده؛ دوم به رهنمونی سعادت ابدی در خرقه ارادت و تلقین تربیت سلسله علیة العالیة حضرت قادریه به آن مخترع نکات شگرف هم بیعت است و خلعت غلامی یک مرشد نامی مخصوص؛ سوم بوی وفا و اخلاص از سر سواد هموطنی و همسایگی قصه جنت مرتبه فیض مساوات ابدالعمورات شهر گجرات معروف بالشهریت محبوب مولا شیخ دولا که مرکز درویشان صاحب نظر و مجمع فضیلا دین پرور و مرجع نکته سنجان دانش گستر است.»

جامع الفنون مجموعه منشآت یعنی رقعات و نامه‌های عبدالرشید است که او به طبقات مختلف مردم نوشته بود و محمد چراغ در ۱۰۷۷ هـ گرد آورده است:

نوشتن من این نامه پر نگار	بتاریخ هفتاد و هفت و هزار
بجانم چو تاریخ سالش دمید	بقای ز انشا محمد رشید
بخنده در آورد چون غنچه باغ	چراغم ز تاریخ او «لب دماغ»

در برگ ۶۹ تا ۸۷ فصلی در «مکتوبات اعتقادیه به اظهار ارادت و فدویت که به خدمت درویشان عالی مقدار و

علمایان نامدار نوشته‌اند «آمده که از رهگذر شناخت عرفا و علمای وقت بسیار ارزشمند است. نامه‌هایی که در این فصل دیده می‌شود: قاضی حسین‌الله یا حبیب‌الله، عملة الملک نواب سید امیرخان، خواجه محمد صدیق، حافظ شیخ حامد، حضرت شاه دوله، میان سیف‌الدین خواجه‌زاده سرهند، میان محمد معصوم [سرهندی؟]، مولوی ملا چالاک، میان محمد سعید سهروردی، میان محمد مسعود، حاجی عبدالله کوهاتی، شاه مصطفی کیلانی، میان صبغة الله مجددی. و در خاتمة کتاب «مکتوبات به جانب قبایل خود و مدعای خانگی» دارد و در همین بخش تحت عنوان «عرضه داشت به خدمت صاحب و قبله صورت و معنی مولانا شیخ عبدالرحمان جامی نور سرقده» چندین نامه عبدالرشید خطاب به پدرش آمده است.

احتمال دارد که محمد چراغ همان کسی است که تذکرة شاه دوله را تألیف کرده و نسخه خطی آن در گنج بخش (شماره ۲۶۷۸) است.

